عباس ملکی/ دکترای افتخاری از آکادمی علوم قزاقستان

سیر تحول روابط ایران و روسیه

چکیده

روسیه را باید میراث دار شوروی سابق ذکر کرد و همین امر از جایگاه مهم و حساس روسیه در منطقه حکایت دارد که نه جمهوری اسلامی ایران و نه هیچ کشور دیگری نمی تواند آن را نادیده بگیرد. مؤلف دراین نوشتار ضمن اشاره ای گذرا به مناسبات تاریخی ایران و شوروی سابق، به موقعیت روسیه در عصر حاضر پرداخته و ارزش امنیتی این کشور را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران برمی شمارد. مهمترین نکته امنیتی تحولات اخیر، ایجاد حائلی بین ایران و روسیه می باشد که از وجوه مختلف می تواند برای ما موثر ارزیابی گردد. بدین ترتیب مناسبات آتی ایران در قالب دو همسایه بدون مرز طراحی می شود که نسبت به وضعیت پیشین بهتر است.

این مطلب با رجوع به پیشینه تاریخی مناسبات ما با روسیه قابل درک است. چرا که ما تصور تاریخی مثبتی از روسیه نداریم و بنابراین پیشنهاد صریح مؤلف آن است که در طراحی ساختار جدید به شکلی عمل کنیم تا بتوان از این مزیت حداکثر بهره برداری را برد. برای این منظور مولف به بازشناسی اهداف اصلی روسیه ازایجاد رابطه با ایران پرداخته و سیاست تاریخی ایران را به شکل مبسوط به بررسی گذارده است تا از این طریق چشم انداز مناسبی را برای مناسبات آتی دو کشور به دست دهد. به هر حال شناخت روسیه ضرورتی است که سیاست خارجی ما برای نیل به حداکثر منافع ملی نباید از آن غفلت ورزد.

فهرست

کلید واژه ها
ایران
روسیه
سیاست
اقتصاد
فرهنگ
شوروی

1ـ گذری تاریخی*

در وصیت نامه پتر کبیر بخشی راجع به ایران است که وصیت می کند:«هر چه شما می‌توانید به سمت جنوب بروید تا سرانجام به آبهای گرم اقیانوس هند دسترسی پیدا کنید و برای این، شما ایران را داشته باشید و در آن نفوذ کنید.»

بعد از جنگهای ایران و روسیه و مسائل تجزیه ایران در 1907 و معاهده سری 1915، انقلاب بولشویکی لنین به سال 1917 در روسیه به پیروزی می رسد. لنین در اوایل دوران حکمرانی خود نسبت به مسلمانها و ایران و همه خلقهای ستمدیده جهان نظر مثبت داشت. در سالهای اول انقلاب کمونیستها شماری از معاهدات قبلی بین ایران و روسیه را لغو کردند. در 26 فوریه 1921 عهد نامه ای با دولت ایران بسته می شود که در آن لنین، از کل سیاستهای جابرانه دولت روسیه صرفنظر می کند؛ البته سرزمینهای اشغالی ایران را پس نمی دهند اما مسایلی مانند کاپیتولاسیون و ممنوعیت کشتیرانی ایران در دریای خزر و لغو می گردد و سرحدات را مطابق کمیسیون مرزی 1881 تثبیت می کنند و حتی در 1921، دولت شوروی خود را ملزم می داند که قریه «فیروزه» را که در اختیار روسیه بود پس بدهد.

در 1927 عهدنامه دیگری را ایران و شوروی امضا می کنند که این عهدنامه تأمینیه و بی طرفی ما بین اتحاد شوروی و ایران است و هر دو طرف در آن موافقت می کنند که در

* گفتنی است که چهار سخنرانی اول این بخش با همکاری معاونت پژوهشی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) برگزار شده است. متون تهیه شده متعاقباً در دفتر فصلنامه مطالعات راهبردی تنظیم و ویرایش گردیده است.

هیچ گونه سازمان یا پیمان نظامی یا سیاسی برضد طرف دیگر شرکت نکنند و در نامه هایی هم که بعدها رد و بدل می شود، جامعه ملل و سازمانهای ملل را سازمانی می دانند که این توافق به آن تسری نمی یابد.

این، همان عهدنامه ای است که اتحاد شوروی چند بار برای قرار دادهای نظامی ایران و امریکا و قرار داد سنتو و قبل از آن بغداد، به آن استناد کرد.

در 1940 یک قرار داد مهم بازرگانی بین ایران و شوروی بسته می شود که در آن دو طرف حق کشتیرانی آزاد در دریای مازندران را برای دیگری به رسمیت می شناسند و پیش بینی می شود که هر بندری مثل بندرکشور مقابل است و هر کشتی ای می تواند به راحتی در آن رفت و آمد کند که این مساله تا الان هم همین گونه است. این شاید از پیشرفته ترین همکاریها در جهان باشد و جالب است که جمهوری آذربایجان می گوید این قرار داد را کنار بگذاریم و به جای آن، دریا را تقسیم کنیم. علاوه بر این، هر دو طرف پذیرفتند که هیچ کشتی خارجی نمی تواند در دریای خزر آمد و شد داشته باشد؛ یا کشتی باید پرچم ایران را داشته باشد یا پرچم اتحاد شوروی را و اکنون نیز هم همین گونه است.

کودتای 1953 ایران را به یکباره به امریکا نزدیک ساخت به گونه ای که 40٪ کنسرسیوم در دست شرکتهای امریکایی قرار گرفت؛ ولی با این حال، ایران در همان موقع هم ملاحظه شوروی را داشت یعنی گونه ای رفتار می کرد که مبادا تنش میان دو کشور پدید آید. در 1959 یک قرار داد نظامی بین ایران و امریکا منعقد می شود و در 1962 شاه طی نطقی اعلام کرد که اجازه نمی دهد که کشوری بر ضد اتحاد شوروی فعالیتی بکند. اگر چه بعد از آن سیستمهای شنود و کنترل راداری امریکا در شمال ایران در سه نقطه ـ دشت مغان، بهشهر، درگزـ مستقر شد، اما به صورت رسمی، شاه سعی می کرد که هیچ تحریکی در بین نباشد.

بعد از آن، قرار داد 1966 ذوب آهن را داریم که روسها پس از آن حضور فعالی در ایران می یابند. در 1970 شاه پذیرفت که به اتحاد شوروی گاز بفروشد و خطوط لوله «وان» (One) و «تو» (Two) از جنوب به سمت آستارا و از آن جا به اتحاد شوروی کشیده شد و شاه حتی در خریدهای نظامی نگاهی به شوروی داشت و دست به خرید اقلام نظامی ای که بلوک شرق در آن پیشرفته تر بودند زد، مثل موشکهای سام (موشکهای زمین به هوا) و کاتیوشا؛ در 1972 نیز پیمان 15 ساله همکاری فنی و اقتصادی بین ما و

شوروی امضا شد.

بنابراین تا زمان انقلاب اسلامی، به هر حال حکومت ایران در حالی که امریکایی و غربی به شمار می رفت، اما در عین حال در شمال به شوروی هم توجه داشت.

پس از انقلاب اسلامی روسها در آغاز به خوبی در نیافتند که در ایران چه می گذرد و با وجود جاسوسهای زیاد خود گزارشهایی که به مسکو می رفت، این بود که این، همان ارتجاع سیاه است و می خواهند ایران را به آشوب بکشند.

روسها تا 1979 بر همین مبنا عمل کردند ولی با پیروزی انقلاب، شوروی نخستین کشوری بود که خواست با حکومت تازه ایران روابط خوبی برقرار سازد، چون به هر حال چهره ضدآمریکایی و ضداسرائیل ی انقلاب بسیار بارز بود. لیتو گرادف اولین سفیری بود که به حضور امام (قدس سره) رسید و حتی روسها این قدر دولت ایران را به خود نزدیک احساس کردند که در دسامبر 1979 حکومت شوروی، با فرستادن سفیر خود به خدمت حضرت امام (قدس سره) اعلام کردند که: به لحاظ تحولاتی که در افغانستان پیش آمده و جنگ و خونریزی، ما تصمیم به حمله به افغانستان گرفته ایم؛ امام (قدس سره) نیز می فرمایند که این کار را نکنید و به شدت واکنش نشان می دهند؛ سفیر شوروی می گوید: مشکلی پیش نمی آید و امام (قدس سره) پاسخ می دهند: شما خواهید دید که شکست خورده از آن جا برخواهید گشت.

در 31 شهریور 1359 (22 سپتامبر1980) جنگ ایران و عراق شروع شد. ایران در آن موقع احساس کرد که صدام بدون چراغ سبز شوروی نمی تواند جنگ را شروع کرده و پیش ببرد چرا که صدام حسین در آن زمان متحد استراتژیک اتحاد شوروی بود. تا سال 1986 روابط ایران و شوروی همچنان بد بود. به گونه ای که به دنبال هدف قرار گرفتن شماری از نفت کشهای عربی، کویت و عربستان و کشورهای دیگر درخواست کردند که با کشتیهایی با پرچم ابرقدرتها، نفت صادر کنند و در این طرح شوروی هم شرکت و با کویت همکاری کرد؛ یعنی اگر دولت ایران در آن حملات اصرار می ورزید، شوروی در مقابل او بود و در جناح عراق. البته در آن زمان بحث از بهبود روابط در میان بود و مذاکراتی نیز در سطح کارشناسی صورت گرفت و سرانجام در سال 1986 اولین مقام روس یعنی معاون وزارت خارجه شوروی، کورننیکو از ایران دیدن کرد. در 1987 شوروی درخواست خرید گاز بیشتری را از ایران مطرح کرد. گاز ایران حتی در زمان شاه هم بسیار پایین تر از قیمت بین المللی به اتحاد شوروی فروخته می شد یعنی این گونه به نظر

می رسد که این گازها در جنوب ایران هدر می رفت و از آن طرف بخاطر تهدید شوروی گاز را به او می دادند. ما در سال 1987 توافق کردیم که مجدداً گاز را به شوروی بفروشیم ولی نه به آن قیمت بلکه به بهایی بین قیمت بازارهای بین المللی و قیمت ترجیحی.

در 1986 و 1987 به تدریج شوروی و ایران خود را کنار هم یافتند، چرا که شوروی با تحریمهای یک جانبه ایالات متحده امریکا در شورای امنیت بر ضد ایران مخالفت می کرد. حضور امریکاییها در خلیج فارس بیشتر شد و تعداد زیادی از ناوهایشان آمدند. در 20 اوت 1988؛ ایران آتش بس را پذیرفت که بعد از آن ارتباطات عراق با امریکا آشکار گشت. هر چه علایق عراق به غرب آشکارتر می گشت، رابطه اتحاد شوروی با ایران نیز بیشتر می شد. در 1989 اتفاق بزرگ روی داد افتاد و آن نامه حضرت امام (قدس سره) بود که تنها یک بار و به یک رهبر از رهبران کشورهای دیگر نوشته شد. امام، پیام مکتوب فرستادند که در آن پیش بینی شده بود که کمونیسم به موزه های تاریخ سیاسی خواهد رفت و این بسیار شگفت بود.

شواردنادزه بعد از مدتی، پاسخ آقای گورباچف را به خدمت امام (قدس سره) بردند؛ چون پاسخ آقای گورباچف، یک پاسخ دیپلماتیک و تشریفاتی بود و حرف زیادی در آن نبود، امام توجه زیادی به آن نکردند و در پی آن آقای دکتر ولایتی برای فراهم ساختن مقدمات سفر آقای هاشمی رفسنجانی که در آن موقع سخنگوی مجلس بودند به مسکو رفت. آقای رفسنجانی بین رحلت حضرت امام (قدس سره) و انتخابات ریاست جمهوری در مقام ریاست مجلس، به مسکو رفتند. این سفر، مهمترین و مبنایی ترین سفر یک مقام ایرانی بعد از انقلاب اسلامی به مسکو بود و پایه گذار روابط جدید ایران و شوروی و پس روسیه به شمار می رود.

در دوم اوت 1990 با یورش عراق به کویت، شوروی و امریکا تقریباً هم صدا عراق را محکوم کردند. امریکا درخواست می کرد که نیروهای دیگری هم در حمله به نیروهای عراقی در کنار امریکا قرار بگیرند ایران و شوروی آن را نپذیرفتند و از این رو با یافتن دیدگاهی مشترک بیش از پیش به هم نزدیک شدند افزون بر آن هر دو از قطعنامه شورای امنیت حمایت کردند و برخلاف سایر کشورها با عراق در همان زمان ارتباط داشتند. مصداق این همگرایی را می توانید در جریان سفر پریماکف به عراق ببینید. پریماکف به نمایندگی از آقای گورباچف به تهران آمد و با هواپیما به کرمانشاه و از آن جا

با ماشین به بغداد رفت.

در اوت 1991 کودتایی بر ضد گورباچف انجام شد که برخی از تندروها در ایران هم حتی گفتند که ایران باید از کودتاچیها حمایت کند؛ اما ایران این کار را نکرد و بعد از یک ماه، کودتاچیها نیز شکست خوردند. در سپتامبر 1991، پریماکف یک سفر رسمی به نمایندگی از گورباچف به ایران انجام داد و خواستار همکاریهای مشترک و به تعویق افتاده و گفتگو درباره پرداخت بهای گاز پیشتر فروخته شده به شوروی گشت.

در نوامبر 1991، آقای ولایتی به مسکو رفتند و دو قرارداد در آن جا بستند. قرارداد مهم اول با امضای شورادنازه وزیر امور خارجه اتحاد شوروی بود که یک قرارداد دوستی و همکاری بود و یکی از مهمترین بخشهایش توافق در رفت و آمد بدون گذرنامه تا 45 مایل از مرز در کشور بود، که درایـن باره تنها یک برگه فرماندری کفایت می کرد. این یکی از عواملی بود که بعداً باعث شد که آذربایجانیها به آسانی به این طرف آمده و ایرانیها هم زیاد به آن طرف بروند.

20 روز بعد، آقای یلتسین به همراه دبیرکل حزب کمونیست اوکراین و دبیرکل حزب کمونیست روسیه سفید در نزدیکی مینسک در جنگلی تشکیل جلسه داده و اعلام کردند که اتحاد جدیدی به نام جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع اسلاو تشکیل شده است در همان حال که آقای گورباچف هنوز در کاخ کرملین به سر می برد و این به معنای پایان اتحاد شوروی بود و این گونه کلام امام به حقیقت پیوست. از آن به بعد، بقیه کشورها هم به آن جامعه پیوستند که قزاقستان نخستین آنها بود. فروپاشی شوروی بدون تردید از بزرگترین رویدادهایی بود که در طول تاریخ سیاست خارجی ایران با روسیه پیش آمده است.

به گمان بنده، فروپاشی این امپراتوری حداقل از آن حیث که به ایجاد مرز حائل بین ایران و روسیه شده، می تواند مثبت ارزیابی شود.

2ـ تحول استراتژیک

ایران و روسیه، همسایگانی هستند بدون مرز؛ البته تا قبل از 1991 م با روسیه مرز مشترک 2000 کیلومتری ای معروف به مرز طولانی آهنین، وجود داشت که با احتساب افغانستان ـ که تمام شؤون آن در دست اتحاد شوروی بودـ تقریباً این رقم به 2500 کیلومتر می رسید. اما حالا آن مرز با آن وضعیت دیگر وجود ندارد و به جای آن هشت

کشور بین ما و روسیه حائل شده اند. هشت کشوری که پنج کشور آن در آسیای مرکزی و سه کشور در قفقاز قرار دارند.

این تحول ژئواستراتژیکی که بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه رخ داده است، به نفع ماست و ما از این به بعد می توانیم با جمهوری فدراتیو روسیه بهتر کار کنیم.

3ـ تحلیل عملکرد تاریخی روسیه در قبال ایران

با توجه به تاریخ تحلیلی روابط دو کشور می توان از وجود چندین پدیده در زمینه نحوه فعالیت روسها در ایران، سخن گفت. به تعبیر دیگر، رویکردی انتقادی متوجه مسایل زیر است:

اول ـ تناقض رفتاری

رفتار روسیه از آغاز تا به امروز یک رفتار متناقض و چند بعدی بوده، که یکی از ادله آن جنگهای ایران و روس است. در 1813 عباس میرزا شکست می خورد و تن به عقد قراردادهایی می دهد که به نفع ایران نیست و نوعی تضاد را در روابط طرفین دامن می زند.

جنگهای ایران و روس اثر روانی و اجتماعی عظیمی در جامعه ایران داشت. ادبیاتی که برخی به آن ادبیات «حسرت» می گویند و معتقدند که قسمتهای جدا شده باید به ایران بپیوندد. این ادبیات، از همان موقع، آغاز شد، در دریغ از دست رفتن سرزمینهای وسیعی که هم ایرانی و هم شیعه هستند و اینها به تدریج در روح و روان مردم ایران، تأثیرات ناامید کننده و دراز مدت خودش را برجای گذاشت.

دوم ـ ارتباط دوگانه

شوروی و روسیه، همیشه این رفتار دوگانه را داشته اند، یعنی در عین حال هم با حکومتهای مرکزی و هم با حکومتهای محلی همیشه خواسته اند در پیوند و ارتباط؛ باشند. البته باید گفت که بنای این رفتار از زمان شاه عباس و تشکیل حکومت ملی در ایران گذاشته شد؛ برای نمونه، در همان حال که روسیه با دولت ایران تماس داشت با میرزا کوچک خان در ارتباط بود؛ یا قضیه حزب دمکرات و سایر تحولاتی از این قبیل که تماماً مدعای ما را ثابت میکند.

سوم ـ دخالت

در زمـــان قاجاریـــه، ســـفرای روس و انگلـــیس همیشـــه در مـــورد تعیـــین پادشـــاه و ولیعهـــد و تعیـــین خطـــوط کلـی سیاسـت ایـران نقـش داشـتند؛ حتـی در برخـی اوقـات، نقـش روسـیه از انگلـیس هـم بـالاتر مـی رفـت. البتـه نفـوذ انگلیس همه جانبه بود، اما روسیه با دربار ارتباط نزدیکی داشت.

چهارم ـ حضور نظامی

حضـور نظـامی در ایـران یکـی دیگـر از پدیـده هـای رفتـاری روسـیه اسـت. پـس از اشـغال ایـران در شـهریور 1320، سـه نیـروی خـارجی بـه بهانـه ایـن کـه ایـران در دسـت آلمـان نیفتـد و آلمـان از طریـق ایـران بـه منـابع نفتـی قفقـاز دسـت پیـدا نکنـد بـه ایـران آمدنـد. آمریکـا و انگلـیس بعـد از کنفـرانس تهـران، نیروهـای خـود را بیـرون بردنـد ولـی اتحـاد شـوروی مانـد و یـک حکومـت محلـی در آذربایجـان ایـران بـه نـام حـزب دمکـرات بـه رهبـری پیشـه وری بـر پـا سـاخت، کـه بـا شـکایت ایـران بـه شـورای امنیـت و تهدیـد هسـته ای امریکـا در کنـار سیاسـتهای قـوام، روسـها از ایـران خارج شدند و حکومت دست نشانده برچیده شد.

دخالـت دیگرشـان هـم از طریـق حـزب تـوده بـوده اسـت بـه گونـه ای کـه تـا سـالهای بعـد از پیـروزی انقـلاب اسلامی، همچنان ما با مسأله چپ و کمونیسم در ایران مواجه بوده ایم.

4ـ تحلیل اصول عملی سیاست خارجی ایران در مورد روسیه

رفتار ایران در مقابل شوروی سابق و روسیه را باید ترکیبی از سکوت و مقابله دانست؛

اول ـ مقابله

در جنگهـای ایـران و روس مـردم فـداکاری زیـادی نشـان دادنـد و عبـاس میـرزا تمـام نیـرو و حتـی زنـدگی اش را بـر سـر ایـن مسـأله گذاشـت. بعضـی قـرار دادهـا هـم بعـد از انقـلاب اسـلامی ـ مـثلاً بنـدهای 6 و 7 عهدنامـه 1921 که مربـوط مـی شـد بـه ایـن کـه دولـت شـوروی اگـر احسـاس کنـد نیروهـایی در ایـران برضـد دولـت شـوروی کـار می کننـد، مـی توانـد بـه ایـران بیایـد و دخالـت نظـامی کنـد ـ لغـو گردیـد کـه خـود نـوعی مقابلـه را مـی رسـاند؛ ولـی ایـن مقابله ها فقط در جاهای مشخصی است.

دوم ـ احتیاط

دولت ایران همیشه در مقابل شوروی سیاست احتیاط در پیش گرفته و مقدار زیادی هم تحمل کرده است. مثلاً از 1921 تا الان ما اجازه داشته ایم که در دریای خزر کشتیرانی داشته باشیم، منتها پیش از انقلاب از این حق استفاده زیادی نمی شد. همچنین مشاع بودن دریای خزر به ما این اجازه را می داد که در کنار آستاراخان دکل حفاری بزنیم ولی هیچ وقت ایران، این کار را نکرد و سعی می کرد که یک مقدار فاصله را حفظ کند و به گونه ای رفتار کند که روسها تحریک نشوند.

سوم ـ کم اهمیت کردن مسأله

سومین روش ایران کم کردن یا کم اهمیت جلوه دادن برخی از بخشها بود؛ مثلاً در شمال ایران، منابع نفت و گاز فراوان وجود داشته است اما دولت ایران سعی کرده این مسأله را چندان مهم نشمارد تا حساسیت اتحاد شوروی را برنیانگیزد.

دولت ایران پیوسته آمار منابع کشور را کم نشان می داده است، برای نمونه در 1343، یک چاه نفتی را به صورت گمانه زنی در نزدیکی قم برای یافتن احتمالی نفت حفر کردند به قدری فشار این چاه زیاد بود که به ارتفاع 1000 متر نفت بدون هیچ وسایلی بالا می رفت و در کویر پخش می شد؛ اما انعکاس این خبر در حد لازم نبود.

چهارم ـ تأکید بر بعد حقوقی مسأله

دولت ایران کوشیده به علت ضعف نظامی در برابر روسها حداقل موارد حقوقی را لحاظ کرده تا هر چه کمتر بهانه به دست اتحاد شوروی بدهد و هر چه بیشتر منافع دولت ایران را صیانت کند. در مجموع از سال 1917 تشکیل اتحاد شوروی، تاکنون 90 پروتکل مانند پروتکل تحدید مرزی، قراردادهای حقوقی، عهدنامه، صورت مجلس و موافقتنامه و چیزهایی از این قبیل بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی یا روسیه منعقد شده است که بر گرایش حقوقی ایران برای تثبیت وضعیت دلالت دارد.

5ـ ایران از دیدگاه نخبگان روسی

از این نظرگاه نخبگان روسی به 5 بخش تقسیم می شوند: یک بخششان کاملاً طرفدار امریکا هستند مثل کوزیروف گروه دوم اگر چه طرفدار امریکا و غرب می باشند ولی در

عـین حـال بـه ایـران هـم توجـه دارنـد. گـروه اول «یوروآتلانتیسـت»[1] و دوم «نیویوروایشـین»[2] هسـتند.گروه سـوم دموکراتهـای واقـع بـین هسـتند کـه پریمـاکف جـزء آنهاسـت. گـروه چهـارم، گـروه تولیـد کننـده هـا مـی باشـند کـه بـه ایـن مسـائل تـوجهی ندارنـد، مثـل بانکـدارها. گروهـی هـم هسـتند کـه طرفـدار ایـران مـی باشـند اینهـا بـا فرهنـگ ایـران آشـنا هسـتند. البتـه در نهایـت مجموعـه ای از عوامـل مختلـف چـون نگـرش ایـران، روسـیه و عوامـل منطقـه ای و جهـانی در شکل گیری نوع رابطه ها موثر است که پرداختن به همه آنها در اینجا میسر نیست.

نتیجه گیری

در زمینه با روابط ایران و روسیه، در مجموع توجه به نکات زیر ضروری می نماید:

اول) منـافع هـیچ کشـوری بـا کشـور دیگـری صـد در صـد مطـابق نیسـت امـا کشـورها مـی تواننـد علایـق مشـترکی بـا هـم داشـته باشـند؛ آقـای ویتـالی تـامکین رئـیس مؤسسـه اسـتراتژیک روسـیه بحثـی مطـرح کـرده اسـت مبنـی بـر ایـن کـه: مـا علایـق متفـاوتی بـین ایـران و روسـیه در آسـیای مرکـزی مـیبینـیم و در عـین حـال منـافع ایـران و روسـیه در قفقـاز را هـم مـدنظر داریـم؛ او بلافاصـله مـیافزایـد کـه بـه هـر حـال روسـیه در قفقـاز مثـل آسـیای مرکـزی عمـل نمـی کنـد بلکـه در قفقـاز بسـیار حساسـتر بـوده و منـافعش بیشـتر اسـت و ایـن طبیعـی اسـت، چـون قفقـاز بـه مسـکو نزدیکتـر اسـت تـا عشق آباد و تحولات در آن جا بسیار وسیعتر بوده و تراکم جمعیت نیز در ماورای قفقاز بالاتر است.

دوم) بـه نظـر مـن ماهیـت روابـط دو کشـور بـه رفتـار دو طـرف و بـه خصـوص نخبگـان برمـی گـردد بـه گمـان من، دو کشور می توانند متحدی استراتژیک برای هم به حساب آیند؛ به دو دلیل:

1ـــ بیشـتر نیازهـای تکنولوژیـک خـود را مـی تـوانیم از روسـیه فـراهم آوریـم، آن هـم بـه قیمتهـای ارزان و بـا دسترسـی بالا.

2ـ بازار روسیه برای تولیدات و فرآورده های ایران بسیار وسیع است و ما باید این بازار را در اختیار بگیریم.

سـوم) در مـورد دریـای خـزر یـک بحـث طـولانی وجـود دارد. از 1921 کـه ایـن دریـا را دریـای مشـترک اعـلام گردیـد، مـا همچنـان پایبنـدیم کـه دریـا، مشـترک اسـت و رژیـم حقـوقی، مشـاع اسـت و ایـن مشـاع بـودن هنـوز هـم اجـرا مـی شود. ولی در طول دوران، تقریباً مواضع

1- Atlantisists.
2- New Euroasian

کشورهای دیگر به خصوص روسیه، تغییر پیدا کرده است. در ابتدا روسیه از مشترک بودن حمایت می کرد ولی در 1997 یکدفعه معاون اول وزیر خارجه روسیه اعلام کرد که مشاع را در مورد بستر دریا، نمیپذیریم بلکه ما این را قبول داریم که طی قراردادی دریا را تقسیم کنیم(27 مارس 1998)؛ خط منصف با توجه به بهره برداری از سواحل باشد و دوم این که اگر اختلافی بود، 5 کشور بنشینند و حل کنند و سوم این که مبنای ساحل، به خاطر بالا آمدن آب دریا تصاویر ماهوارهای باشد در اول 1998 گرفته شده است. وی افزود که برای بستر دریا این کار را می کنیم و برای کشتیرانی آن را مشاع می گیریم و دلیلش هم این است که در بستر دریا روسها می خواهند که در منابع شریک باشد و در سطح آب، اگر تقسیم کنند، حدود 100 ناو بزرگ در دریای خزر دارند که با تقسیم دریا تمامی این ناوها در شمال مدار 44 درجه زندانی می شوند و هیچ کدام نمی توانند پایین بیایند. به هر حال روسیه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، یک سیاست دوگانه دارد یعنی تقسیم بستر و مشاع گرفتن سطح آب دریا.

چهارم) در مورد نیروگاه بوشهر نیز باید گفت که به هر روی با وجود هزینه بر بودن و مشکلات زیست محیطی، چون رژیم گذشته پولهای 80 ٪ کار را به زیمنس داده بود و چاره ای از ادامه کار نبود، البته در این بین با وانهادن آلمانها هیچ کس به ما کمک نکرد بلکه فقط چین و روسیه جلو آمدند که البته روسیه پیشرفته تر است وکار را جلو می برد و تاکنون نیز کارشکنی چشمگیری نکرده است.

پنجم) در خصوص جمهوریهای تازه استقلال یافته، بحث مهمی وجود دارد و آن گرایش عجیب برخی از آنها به ایران است. ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، سالیان دراز، فرهنگ و تمدن ایرانی را حفظ کرده اند. شما حتی اگر به چین و استانهای شمال غرب چین بروید، وسط بیابان حسینیه ای هست که دور آن به زبان فارسی، اشعاری نوشته اند یا مقبره امیر نوح سامانی است که تمام آجرهای آن نماهایی از فرهنگ ایرانی است، یا در قفقاز که جمهوری آذربایجان تا سال 1828 جزئی از خاک ایران بوده است. در موزه ارمنستان، حدود 7٪ چیزهایی است که مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی است. اگر به نقاشیهای گرجستان نگاه کنید، الهام گرفته از نقاشیهای دوره صفوی است و تا چچن و گروزنی در وزارت امور خارجه اسنادی هست که زیر یکی از آنها را شاه عباس امضا کرده است و حاکم گروزنی را منصوب کرده است. بعد از گروزنی همان سد دربند هست که دیواری است مثل دیوار چین، منتها در ابعاد کوچکتر که مرز

بین ایران و روسیه بوده است.

البته در مورد این که ما چقدر از پتانسیل مذکور استفاده کرده ایم، حق این است که ما به طور مطلوب در این کشورها کار نکرده ایم و از اول هم این بحث بوده است. مثلاً تاجیکستان مایل بود ترمیم کل سیستم مخابراتی اش را ایران به عهده بگیرد، اگر چه ریاست محترم جمهوری در جلسات ماهانه که داشتند در شورای عالی روابط با کشورهای مستقل مشترک المنافع، خیلی پیگیری کردند، اما سئوال مخابرات این بود که: پولش را چه کسی می دهد. البته آنها در آن موقع پول نداشتند و باید به پرداخت بعدی آنها تکاء می شد. ولی وزیر پست و تلگراف اظهار داشت که ممکن است پول ما را ندهند و به همین خاطر کار با مشکل روبرو شد.

ششم) در زمینه چچن و بحث از ارزشهای اسلامی ما باید در نظر داشته باشیم که:

1ـ در عین حال که دولت نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز بسیار علاقه مند است و ما از هر مسلمانی در هر جا حمایت می کنیم ولی در مورد چچن نتوانسته ایم حمایت لازم را بکنیم که این دو دلیل داشت: 1) ما مطمئن نبودیم که در آن جا چه می گذرد.

2ـ حساسیت شدید روسیه مدنظر ایران بود ولی این حساسیت در مورد تاجیکستان وجود نداشت. بنابراین، اتخاذ همین شیوه در موارد بعدی نیز می تواند مفید باشد.